

# علم یا ایدئولوژی؟ / مناظره حمیدرضا آیت اللهی و صادق زیباکلام درباره «علوم انسانی اسلامی»

دکتر زیباکلام: با گزاره ای به نام «علوم انسانی اسلامی» مخالفم، معتقدم اساساً وضع چنین اصطلاحی، یک عمل ایدئولوژیک، سیاسی یا سیاست زده است. علم، علم است و هر پیرایه و پیشوند و پسوندی به آن ببندید، آن را در خدمت ایدئولوژی قرار داده اید و امروز می بینیم که چنین علمی حتی به اندازه یک خط در دست ما نیست / دکتر آیت اللهی: بهتر است به جای «امکان یا امتناع علوم انسانی»، مسأله «امکان یا ضرورت» را دنبال کنیم و از طرف دیگر به جای علوم انسانی اسلامی، مایلم «علوم انسانی با رویکرد اسلامی یا رویکرد ایرانی» را به کار ببرم. شاید در این مسیر، خیلی ها خطا رفته باشند و هنوز هم خطا بروند، اما معنایش این نیست که در این زمینه به جایی نرسیده ایم

کد خبر | 32231 :تاریخ خبر 27/08/1392 :

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران - تهران

مناظره دکتر حمیدرضا آیت اللهی، استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی با دکتر صادق زیباکلام، استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران درباره علوم انسانی اسلامی، روز دوشنبه بیستم آبان ماه در سالن شهیدبهشتی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، با حضور جمعی از دانشجویان، استادان و علاقه مندان برگزار شد .

در ابتدای مناظره، دکتر حمیدرضا آیت اللهی از این که این بحث در دانشگاه و در جمع دانشجویان و در فضایی بی طرفانه و بدون پیش فرض مطرح می شود، اظهار خوشحالی کرد و گفت: اصولاً با طرح این بحث در کنفرانس ها و همایش ها و رسانه ها و محافلی از این دست مخالفم، چون در چنین جمع هایی، بحث از ماهیت علمی خود فاصله می گیرد و به حاشیه کشیده می شود. در اینجا می خواهم بحث را به عنوان یک بحث علمی مطرح کنم، نه بحثی ایدئولوژیک که مثلاً برای کشور اهمیت دارد و غیره .

دیگر آن که با عنوان این مناظره یعنی «امکان یا امتناع علوم انسانی اسلامی» چندان موافق نیستم. اولاً بهتر است به جای

«امکان یا امتناع»، مسأله «امکان یا ضرورت» را دنبال کنیم و از طرف دیگر به جای علوم انسانی اسلامی، مایلیم «علوم انسانی با رویکرد اسلامی یا رویکرد ایرانی» را به کار ببرم و دلایل جدی برای دفاع از آن دارم .

دکتر صادق زیباکلام در آغاز صحبت‌های خود اظهار داشت که من از صدر تا ذیل با پدیده، واژه یا گزاره‌ای به نام «علوم انسانی اسلامی» مخالفم، نه از باب این‌که با اسلام مخالفتی دارم، بلکه معتقدم اساساً وضع چنین اصطلاحی، یک عمل ایدئولوژیک، سیاسی یا سیاست‌زده است. علم، علم است و هر پیرایه و پیشوند و پسوندی به آن ببندید، آن را در خدمت ایدئولوژی قرار داده‌اید. مهم‌ترین دلیل آن است که ۳۵ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد و طی این مدت، خیلی‌ها به دنبال ایجاد یا تأسیس علوم انسانی اسلامی بوده‌اند و امروز می‌بینیم که چنین علمی حتی به اندازه یک خط در دست ما نیست. اگر انقلاب نشده بود، می‌شد بهانه آورد که برخی نمی‌گذارند چنین علمی داشته باشیم. اما حالا که چنین موانعی در کار نیست، باید گفت مشکل جای دیگری است و آن این‌که چنین علمی اساساً وجود ندارد. این مسأله ابتدا در انقلاب فرهنگی در اوایل دهه شصت خود را نشان داد، اما از آن درس گرفته نشد .

یکی از دلایل مهم تعطیلی دانشگاه‌ها در آن زمان، اسلامی‌سازی علوم انسانی بود، ولی پس از گذشت حدود سه سال از تعطیلی دانشگاه‌ها، هیچ خبری از علوم انسانی اسلامی نشد .

برخی دانشجویان به ستاد انقلاب فرهنگی اعتراض کردند که شما با حوزه علمیه همکاری نکرده‌اید ولی به تدریج مشخص شد که چنین نیست و این بحث مطرح شد که اصولاً چیزی به نام علوم انسانی اسلامی وجود دارد یا خیر. با بازگشایی دانشگاه‌ها، فقط دروس معارف به سرفصل‌ها اضافه شد. از آن به بعد، دیگر صحبتی از اسلامی‌سازی نبود تا رسیدیم به اتفاقات سال ۱۳۸۸ که دوباره این بحث‌ها مطرح شد .

آیت‌اللهی در پاسخ گفت: دوست داشتم بحث علمی کنیم، نه بحث ایدئولوژیک. اولاً یکی از تجربه‌های موفق اسلامی‌سازی علوم انسانی، خود برنامه انقلاب فرهنگی بود. ثانیاً گفته شد یک خط هم در علوم انسانی اسلامی نداریم، اما من صد هزار مقاله در این علوم می‌توانم به شما نشان بدهم. شاید دکتر زیباکلام، از علوم انسانی اسلامی، چیزی را مد نظر دارند که ما آن را مد نظر نداریم. پس باید ببینیم علوم انسانی با رویکرد اسلامی چه معنایی دارد. شاید در این مسیر، خیلی‌ها خطا رفته باشند و هنوز هم خطا بروند، اما معنایش این نیست که در این زمینه به جایی نرسیده‌ایم .

اینجا یک بحث علمی داریم؛ آیا از لحاظ علمی، وجود این نوع علوم انسانی امکان‌پذیر است یا خیر. این بحث، نه تاریخی است، نه ایدئولوژیک است، نه رسانه‌ای؛ بلکه در حوزه «فلسفه علم» است. برای امکان علوم انسانی با رویکرد اسلامی، هفت دلیل دارم؛ اولین دلیل این است که مثلاً ما جامعه‌شناسی انگلیسی داریم و جامعه‌شناسی فرانسوی؛ فلسفه قاره‌ای داریم و فلسفه تحلیلی؛ همان‌طور که نگرش امریکایی، فرانسوی یا انگلیسی به جامعه‌شناسی یا علوم انسانی دیگر داریم، پس می‌توانیم نگرش اسلامی یا رویکرد ایرانی هم به علوم انسانی داشته باشیم. در خود رویکرد ایرانی هم ممکن است نگاه‌های متفاوتی مثل نگاه من و نگاه آقای زیباکلام وجود داشته باشد، اما همه در یک بافت قرار دارند. از سوی دیگر، الان نهضتی در دنیا به نام علوم غیراروپامحور (Non-Eurocentric Sciences) وجود دارد که نگاهی غیراروپایی به همه علوم اعم از انسانی و غیرانسانی دارد. طرفداران این علوم به‌خصوص در امریکای لاتین و آفریقا و البته در خود اروپا مشغول فعالیت هستند. پس می‌توانیم و ضرورت دارد نوعی رویکرد به علوم انسانی داشته باشیم که برخاسته از فرهنگ و اندیشه خودمان باشد .

زیباکلام در ادامه مناظره خاطر نشان کرد که آنچه در غرب می‌بینیم، از نگاه غربی‌ها، با عنوان «علوم انسانی غربی» شناخته نمی‌شود؛ بلکه مجموعه‌ای از افکار و اندیشه‌ها و رویکردهای مختلف و متضاد است. ساده‌ترین مثال، نگاه‌ها به ذات انسان است که در اندیشه هابز و لاک و مارکس کاملاً متفاوت است .

کدام اینها غربی یا اروپایی است؟ اینها ۱۸۰ درجه با هم تفاوت دارند. حالا فرض کنید کسی در ایران بیاید و نگاه خود به

انسان را شرح دهد و اسمش را علوم انسانی اسلامی بگذارد. آیا او می‌تواند بگوید سایر مسلمانان هم این را تأیید می‌کنند؟ این علوم باید مبتنی بر کدام تفسیر از اسلام باشد؟ قبول دارم که می‌توانیم متفکر اسلامی داشته باشیم کما این که می‌توان متفکر یهودی و مسیحی داشت اما آیا همه غربی‌ها روی یک متفکر به توافق رسیده‌اند که ما هم به توافق برسیم و بعد نامی روی یک نگرش بگذاریم؟ این چیزی که شما می‌گویید، اصلاً علمی نیست؛ بلکه ایدئولوژیک است، چون شما بعد از رویدادهای سال ۱۳۸۸ به فکر اسلامی‌سازی افتادید. مدام گفته می‌شد که تا چندی دیگر، سرفصل‌های علوم انسانی اسلامی اعلام می‌شود، ولی هیچ خبری نشد.

در ادامه آیت‌اللهی اظهار داشت: جواب استدلال‌هایم را باز هم نگرتم. من گفتم چنانکه جامعه‌شناسی فرانسوی و انگلیسی و غیره داریم، می‌توانیم جامعه‌شناسی یا علوم انسانی اسلامی-ایرانی هم داشته باشیم. فرض کنید که اصلاً سابقه این بحث به حوادث سال ۸۸ برگردد. به هر حال، آیا چنین علمی امکان‌پذیر است یا خیر؟ حداقل شش ماه قبل از سال ۸۸ هم این مباحث مطرح شد و یکی از کسانی که این بحث را طرح کرد، بنده بودم. سه مشکل در علوم انسانی مطرح شد: اول این که روزآمد نیستند. یعنی حتی اندیشه‌های غربی امروز را هم نمی‌دانیم.

سرفصل‌ها مربوط به سی سال پیش است و کارهایی هم که استادان دانشگاه‌های ایران در این سی سال کرده‌اند، در دسترس نیست. دوم این که این علوم مهارت‌افزا و کارکردی نیستند و سوم آنکه با فرهنگ و مشکلات جامعه تناسبی ندارند. ما سرفصل‌ها را برای ۳ هزار استاد در اقصی نقاط کشور فرستادیم و خواستیم آن‌ها را با توجه به همین سه مشکل، ارزیابی و اصلاح کنند. توجه کنید که علوم انسانی اسلامی-ایرانی نزد عالمان علوم انسانی اسلامی-ایرانی است یعنی تمامی استادان دانشگاه‌های کشور. به این ترتیب، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سرفصل‌های ۳۷ رشته دانشگاهی در حوزه علوم انسانی را به‌روز کردیم و سرفصل‌های جدید و قدیم همگی در سایت پژوهشگاه در دسترس است.

ما می‌توانیم علوم انسانی اسلامی-ایرانی داشته باشیم و یقین بدانید که یک قرائت در این علوم وجود ندارد؛ بلکه قرائت‌ها و نگرش‌های مختلفی وجود دارد و همگی محترم هستند. این دلیل اولم بود. دلیل دوم این است که امروزه در فلسفه علم این دیدگاه وجود دارد که نظریه مقدم بر مشاهده است، یعنی ما هستیم که تصمیم می‌گیریم یک پدیده را چگونه مشاهده کنیم. دیدگاه‌های مختلفی درباره چگونگی شکل‌گیری نظریه‌ها مطرح است.

توماس کوهن معتقد است علم یک جریان تاریخی است و در آن انقلاب وجود دارد؛ انقلاب‌ها چگونه شکل می‌گیرند؟ ابتدا چند اعتراض شکل می‌گیرد و تلاش می‌شود پاسخی به این اعتراض‌ها داده شود. به تدریج، اعتراض‌ها تبدیل به بحران می‌شود و پارادایم جدید پذیرفته می‌شود. پارادایم‌ها یا نظریه‌ها به این ترتیب جای یکدیگر را می‌گیرند و آن‌ها را نمی‌توان با هم مقایسه و ارزش‌دواری کرد.

بنابراین، توماس کوهن، پارادایم‌های تاریخی قیاس‌ناپذیر را مطرح کرد. من می‌خواهم «پارادایم‌های جغرافیایی قیاس‌ناپذیر» را مطرح کنم. می‌توانیم پارادایم آفریقایی و پارادایم آسیایی داشته باشیم و از منظر یک پارادایم هم نمی‌توان پارادایم دیگر را مورد قضاوت قرار داد. حالا اگر کسی ادعا کند می‌خواهد علوم سیاسی ایرانی تأسیس کند، عده‌ای جلوی او می‌ایستند؛ اما به تدریج این افراد ممکن است ببینند علوم سیاسی قبلی کارآمد نبوده‌است و این علوم سیاسی جدید را بپذیرند و به این ترتیب، پارادایم جدیدی به وجود می‌آید. پس من این‌گونه مناظره‌ها و بحث‌های آقای زیباکلام را برکت می‌دانم.

زیباکلام در پایان گفت: اشکال اساسی و بنیادی در گفته‌های آقای آیت‌اللهی آن است که فقط بخشی از حقیقت را می‌گویند. آنچه درباره شکل‌گیری علوم می‌گویند، کاملاً درست است. شاید کسانی هم در ایران بگویند این علوم انسانی کنونی نمی‌تواند رویدادهای جامعه را تبیین کند و بعد مثلاً در ایران، علوم انسانی اسلامی یا علوم انسانی جدیدی تأسیس شود و علوم انسانی قبلی را کنار بزند.

این بخش از صحبت‌ها درست است و در غرب هم، روند تکوین علوم به همین شکل بوده است اما آن بخشی از حقیقت که نادیده گرفته می‌شود، این است که اگر در غرب چنین شده، روندی طبیعی طی شده است. در جامعه ما نهادهای خاصی مسئول این کار هستند و همین مسأله است که کل این ماجرا را غیرطبیعی می‌کند. در غرب، دولت آلمان یا دولت انگلستان تحول علمی ایجاد نکرد، ولی در ایران، پیشقراول و سردمدار این ماجرا، یک سری نهادهای دولتی هستند.

منبع: ایران

انتهای پیام /\*